

کاربرد شناسی واترگانی در رمان (چاه بابل)

نوشتة می رضا قاسمی

استادیار

غازی فیصل جلیل<sup>(1)</sup>

دانشگاه بغداد - دانشکدهٔ زبانها - گروه زبان وادبیات فارسی

**التداولیة اللفظیة  
فی روایة (بئر بابل) للكاتب رضا قاسمی**

م.غازی فیصل جلیل<sup>(2)</sup>

جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسیة

---

1 - استادیار، گروه زبان وادبیات فارسی، دانشکدهٔ زبانها، دانشگاه بغداد، 009647729697079 -

009647701761403g.faisal\_74@colang.uobaghdad.edu.iq:Email

2 - مدرس، قسم اللغة الفارسیة، كلية اللغات، جامعة بغداد، -009647701761403

009647729697079 g.faisal\_74@colang.uobaghdad.edu.iq:Email

## چکیده

زبان یکی از ادوات با اهمیت و موثر در بیان مطالب و برقراری ارتباط است. زبان آن هنگامی موثر و حائز اهمیت است که در بردارنده اندیشه، تفکر و احساس باشد. یکی از قسمتهای ویژه و با اهمیت زبان، واژگان است. نویسندگان و استفاده کنندگان زبان به سبب های متفاوت و براساس اقتضا و درخواست های گوناگون خواه از اظهار اندیشه و تفکر و باورها و عواطف خود از واژگان بهره می گیرند و در ادبیات خود به کار می گیرند. برای درک و استنباط دقیقتر زبان و گفتار و نوشته نویسندگان و آثار مولفان بایستی به کاربردهای واژگان در بافت کلامی گفتار توجه و دقت بعمل آورد. این کار مستلزم درک آگاهانه و فهم صحیح و نزدیک به قصد و هدف نویسندگان می باشد. کاربردشناسی به بررسی اثریافت و نقش و موقعیت نویسنده و خواننده می پردازد و بر آن تاکید می کند و انگیزه نهایی کاربردشناسی ارتباط میان نویسنده و خواننده می باشد.

عده ای آن را رویکردی در خصوص مطالعه زبان می دانند و برخی آن را مطالعه زبان و کاربرد زبان به حساب می آورند. این پژوهش به مطالعه و بررسی کاربردشناسی واژگانی در رمان (چاه بابل) نوشته رضا قاسمی می پردازد.

با در نظر گرفتن این موضوع که رضا قاسمی در نوشته هایش لغات و واژگانی را مورد استفاده قرار می دهد که ریشه در زبان و ادبیات فارسی داشته باشد و کلمات و جملاتی که بوی کهنگی می دهد و کاربردی در زبان و ادب پارسی نداشته و از رواج افتاده باشند استفاده نکرده است.

بدین منظور به بررسی واژگان مندرج در این متن به لحاظ ساختمان واژگانی، نقشهای صفت و موصوف، قید، عدد و معدود، رنگ، نشانه های جمع فارسی، واژگان جمع عربی، ضمائر، واژگان عربی و فرنگی، اسامی خاص می پردازیم.

کلیدواژگان: کاربردشناسی واژگان، رضا قاسمی، ادبیات، بافت کلامی، چاه بابل

## پیشگفتار:

زبان یکی از شگفت‌انگیزترین شایستگی‌های انسان می‌باشد. برخی دلیل این استعداد شگفت‌انگیز و موهبت الهی را در این می‌دانند که انسان تنها موجودی است که زبان دارد و با بهره از زبان می‌تواند اندیشه، عاطفه و احساس و تفکرات خود را منتقل کند. و به بر همین دلیل زبان را مهم‌ترین و بارزترین وسیله برقراری ارتباط بین مردم و اساسی‌ترین علت شکل‌گیری جوامع بشری و فرهنگ و دانش و تمدن و هنر میدانند. جمع‌کثیری از کارشناسان براین باورند که اگر زبان وجود نداشت، انسان با حیوانات تفاوت و تمایزی نداشت. از زمانهای گذشته موضع‌گیری‌های مختلفی نسبت به زبان وجود داشته و به دنبال آن راهکارها و ابزارهای مختلفی برای یافتن معنا از آن ارائه شده است (میرحاجی و نظری، ۱۳۹۲، ص ۱۷۹) باطنی زبان را یک معنای همگانی و عمومی می‌پندارد که از تبانی و جمع‌شدن اشکال مختلف شکل گرفته که این دسته را از دیدگاه‌های متفاوت می‌توان دسته‌بندی کرد. (باطنی، ۱۳۸۳، ص ۸) کاربردشناسی واژگان، برای تمامی افراد و اشخاصی که با آن سروکار دارند مفاهیم متعدد و مختلفی دارد.

زبان علت و مسبب به وجود آمدن شاخص‌ترین هنر بشر می‌باشد و این هنر همان ادبیات است. به تعبیر دیگر ادبیات هر قوم از اختیارات زبانی هر قومی به حساب می‌آید و نشأت گرفته از زبان است. و اگر ما زبان نداشتیم بدون تردید شعر و ادبیات نیز متولد نمی‌شد. (فرشیدورد، ۱۳۷۹: ۲) آنچه آشکار و مبهم است زبان سبب پیدایش قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف گردیده است به گونه‌ای که هر ملتی با زبان خاص و مختص خود به گفتگو می‌پردازند و ادبیات مختص به خود را دارا می‌باشند. و این فراوانی زبان سبب پیدایش ادبیات و هنرهای متفاوت نیز می‌گردد. در عین حال زبان هنر میان قومیت‌ها و ملیت‌ها مشترک می‌باشد.

چاه بابل رمانی اثر گذار و پرجذبه رضا قاسمی نویسنده رمان هایی چون "هم نوایی شبانه ارکستر چوبها" و "وردی که بره ها می خوانند" می باشد. که به شرح داستان زندگی یک خواننده ایرانی ساکن پاریس و همزمان با ماجرای زندگی تناسخ قبلی او در دوره قاجار می پردازد. آنچه که سبب جذابیت و پر مخاطب بودن این رمان گشته نوع بیان داستان و محتوای آن است. قاسمی در واقع چند داستان را به صورت موازی مطرح می کند و شاید بتوان گفت به گونه ای زمان را در هم می آمیزد. نویسنده برای روایت داستان از مضامین جنسی، دینی و اسطوره های آسمانی بهره جسته و این مضامین را در بستری تاریخی پرداخته است. این اثر به قدری خلاقانه است که به زعم عده ای می توان آن را به لایه های مختلفی تقسیم بندی کرد و ساعت ها راجع به هر کدامشان صحبت کرد. لایه زیرین داستان که به هاروت و ماروت می پردازد لایه ای است که در واقع با به کارگیری عناصر مذهبی سعی در پیش بردن داستان دارد. لایه های میانی در حقیقت مسائل و حدیث آدم های داستان است، آدم هایی که مهاجرت کرده و گویی ریشه خود را از دست داده اند و دچار پارادوکس هایی شده اند که نویسنده به خوبی به آن ها می پردازد.

لایه رویی روایتی است از شخصیت اصلی داستان که خواننده ای است که او هم مهاجرت کرده است و در این بین به دنبال رهایی از توتّم ها و عقده های روانی خود است. این سه لایه به قدری هنرمندانه آورده شده است و به طور موازی پیش می روند که به طور همزمان در ذهن مخاطب پیش می روند. چاه بابل در سال ۱۹۹۹ در سوئد انتشار یافته است.

### پیشینه تحقیق

تالیفات و آثار تحقیقی کثیری شامل مقاله، کتاب و پایان نامه در مورد تالیفات رضا قاسمی نوشته شده است که جنبه های مختلفی از آثار وی را، مانند ساختار،

شخصیت پردازی، عناصر روایی، نمادها، اسطوره‌ها و غیره را کاوش و بررسی نموده اند، لکن در هیچ مورد از این تحقیقات و مطالعات از حیث کاربردشناسی واژگانی "رمان چاه بابل" پژوهشی صورت نگرفته است. این بررسی و پژوهش امری مهم و ضروری به حساب می‌آید که این تحقیق آن را هدف خود قرار داده است.

### فرضیه‌ها و پرسش‌ها

متون و آثار خلاقانه و اثرگذار ادبی و هنری در جزئی‌ترین بخشهای خود قابل بررسی و تحقیق می‌باشند و می‌توان با مطالعه این اجزا به درک و فهم این آثار نزدیکتر شد. یکی از بخشهایی که ما را به مطالعه دقیق و فهم درست آثار رهنمون میکند، مطالعه واژگانی و کاربردشناسی واژگانی آثار است. اینکه نویسندگان آثار به چه شکلی از زبان بهره برده‌اند و واژگان را چگونه در اثر خویش به کار گرفته‌اند. متون داستانی و غیرداستانی بازتاب دهنده عقاید و افکار خالقان این آثار است. مطالعه واژگان و کاربردشناسی واژگانی آثار ایشان میتواند ما را به شناخت سبک نوشتاری و درک دقیق تر آثار ایشان رهنمون کند. بهره‌گیری یک نویسنده از کلمات و چیدمان دقیق آنها در کنارهم سبب نگارش‌های زیبا می‌گردد و نویسنده از طریق این جملات افکار و دلیل نگارش اثر را به خواننده منتقل می‌کند و با اثر ارتباط برقرار می‌کند. از این رو سوالی که مطرح می‌شود این است که:

- واژگان در رمان «چاه بابل» به چه صورتی مورد استفاده قرار گرفته است و ککاربردهای واژگانی به چه سمت و سویی روانه شده است؟

### روش پژوهش

در این پژوهش، از شیوه تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی در جریان مقاله استفاده و متعاقباً بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای و نیز جمع‌آوری داده‌ها

و پژوهشها و تحقیقات سایر نویسندگان و زبان‌شناسان، بستر کلی این نگاه را تشکیل می‌دهد.

### شرحی مختصر بر آثار و زندگی رضا قاسمی

رضا قاسمی در سال ۱۳۲۸ در ورنامخواست - از شهرهای حاشیه زاینده رود می‌باشد - شهری از شهرستان لنجان از توابع اصفهان به دنیا آمد. در تهران در دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران - تئاتر را فرا گرفت و نمایشنامه‌هایی را که نوشته در این دانشکدها و تئاتر شهر در تهران به اجرا در آورده است. (طاهری و دستمالچی. ۱۳۹۹. ص ۱۶۰)

رضا قاسمی نویسنده‌ای چیره دست و صاحب سبک می‌باشد. تکنیک پیچیده و ساختار سرگردان در آثارش مستدام می‌باشد. وی با استفاده زبان کلمات به بیان داستان می‌پردازد و واژگان مورد استفاده در آثارش بدرستی خط فکری نویسنده را مطرح می‌کنند. اولین اثر او نمایشنامه کسوف بود که در ۱۸ سالگی نوشت و دو سال بعد در دانشگاه تهران به روی صحنه برد. در سال ۱۳۵۵ جایزه اول تلویزیون ملی ایران برای بهترین نمایشنامه اش بنام «چو ضحاک شد بر جهان شهریار» تعلق گرفت. او از سال ۱۳۴۹، همزمان با تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا، به نمایشنامه نویسی و کارگردانی تئاتر پرداخت و آثاری چون کسوف، آمد و رفت، نامه‌هایی بدون تاریخ از من به خانواده‌ام و بالعکس، و چاه را به صحنه آورد. نویسندگی و کارگردانی سه نمایشنامه اتاق تمشیت، ماهان کوشیار و معمای ماهیار معمار هم حاصل فعالیت او در دوره پس از انقلاب است. اما شرایط کار برایش سخت شد و لکن در آخر با تجاری هرچند اندک در سال ۱۳۶۵ ترک وطن گفت و به فرانسه مهاجرت کرد و از آن زمان در فرانسه زندگی می‌کند. (رامین نیا و ابراهیمی پور. ۱۳۹۷. ص ۴۰)

در سرزمین ادبیات و داستان نویسی رمان هم نوایی شبانه ارکستر چوپ ها" را به رشته تحریر در آورد که مهم ترین و معروف ترین اثر اوست. رمان معروف او با نام همنوایی شبانه ارکستر چوب ها در سال ۱۹۹۶ در آمریکا و در سال ۱۳۸۱ در ایران به چاپ رسید و جوایز مختلفی را برایش به ارمغان آورد. وی در زمینه موسیقی ایرانی فعالیت کرده و به آهنگسازی و نوازندگی مانند بداهه نوازی در اصفهان و راست پنجگاه پرداخته است (عبدی، ۱۴۰۰، ص ۲۰).

قاسمی در آثارش از شاخصه هایی مانند ترس، موضوعات روانی، نگرانی ها، سردرگمی ها، دلهره ها، عقاید و باورها، رابطه ها و موضوعات عاشقانه، تاکید بر درهم ریختن فرم و بی توجهی به شگردهایی مانند پیشگویی، دگرگونی واقعیت و مسخ و بی توجهی به قواعد نگارشی استفاده نموده است.

رمان چاه بابل که گویی چاه، حقیقی و بسیار عمیق می باشد که من و شما و همه مخاطبانش را به عمق ماجرا میبرد. و در روایت چندگانه خود ما را با چالش عشق و دغدغه زندگی کردن روبرو می نماید. رمان چاه بابل در سوئد به چاپ رسیده است و هرگز در ایران مجوز جهت چاپ و نشر آن نگرفته است. شاید یکی از دلایل آن اعتقاد نویسنده به تناسخ است که با موازین و عقاید دین اسلام مغایرت دارد.

### تأثیرپذیری های رضا قاسمی در نگارش رمان

رضا قاسمی خود می پذیرد که تکنیکی که در رمان هایش به کار می گیرد «جریان سیال ذهن» است. این روش در نوشته های نویسندگان فارسی زبان در تالیفات اشخاصی مثل هوشنگ گلشیری و بهرام صادقی و عباس معروفی قابل رویت می باشد. اما دور از ذهن نیست که بیان کرد وی این روش را مستقیماً از تالیفات آنها گرفته باشد. هرچند نمی توان بیان داشت که این راه و روش پرداخت موضوعی

از داستانهای دیگر زبان‌ها به رمان‌های او داخل شده است. و لکن این جهت که جریان سیال ذهن، روایت غیر خطی، داستان سرا با ژست چندگانه روح زمانه داستان نویسی وی شده است (عبدی. ۱۴۰۰. ص ۵۶)

می توان گفت قاسمی تاثیر گرفته از نویسندگانی قبل از خودش مانند گلشیری است، هر چند حدود نامشخص بین خیال و حقیقت در آثار وی یاد آور صادق هدایت می باشد. لکن وی در گیر شدن با ادبیات کلاسیک ایران را به طور طبیعی و ناخودآگاه در آثار خود اثربخش می داند. وی هیچگونه فعالیت سیاسی نداشته و در هیچ فرقه و گروه سیاسی عضویت نداشته است. و در جایی با زبان قاطع بیان کرده که خود را آدم سیاسی نمی داند و ادبیاتش نیز ادبیات سیاسی نیست. اما مفهوم آن این نیست که نسبت به فجایع و اتفاقات پیرامونش بی تفاوت باشد. در زمینه نویسندگی استاد و راهنمایی نداشت و در نوشتن از کسی تاثیر نگرفته است. وی در نوشتن مدام به دنبال زبان نثر و نوع نگاه ویژه و خاص خودش بود (عبدی. ۱۴۰۰. ص ۶۳).

مهاجرت و غربت نشینی تاثیر بسزایی در نوشته های وی دارد و اثر آن به طور کامل در آثارش قابل مشاهده است. به طوریکه تجربیات مهاجرت خود را به دیگران منتقل می کنند. (موسوی ایرانی. ۱۳۹۵. ص ۱۲)

### سبک و لحن و ویژگی آثار قاسمی

از حیث محتوا و جهان بینی داستان سرایی ها و شخصیت های داستان های او را می توان انسان هایی با روحیاتی آشفته و ناآرام، از هم گسسته و پارانویایی دانست. عل بیان و لحن آثار او گونه ای بی تفاوتی هستی شناختی ارائه می دهد که گاهی همراه با نوعی انتقاد از جهان ساخته شده در رمان و پس از تلاش نیز به شکلی از دلزدگی بدل می شود.

ویژگی اکثر آثار او نوعی وضعیت تراژیک است که توسط شخصیت‌های داستان ساخته و پرداخته می‌شود. قاسمی نویسنده‌ای متفاوت است، وی عاشق نوشتن است و بعضی نگارش او را از حیث فضا و ساختار با آثار صادق هدایت قیاس نموده‌اند ولی آنچه او را نویسنده‌ای متفاوت از دیگران دانسته این است که او دارای دنیایی بسیار شخصی با دغدغه‌های پیچیده است که جهان غریبی را می‌آفریند که براحتی با خواننده ارتباط برقرار می‌کند. (کمالی، ۱۳۹۰، ص ۲۵)

رضا قاسمی گاهی اوقات در اواسط داستان به ناگاه با جمله‌ای تکان دهنده انگشت اشاره اش را به جهاتی می‌گیرد که کمتر کسی به آن اشاره و توجه کرده است و حقایقی تلخی را برای خواننده آشکار می‌سازد. وی نویسنده‌ای مدرن است و از واژگان قدیمی که بوی کهنگی می‌دهند در آثارش استفاده نمی‌کند. سعی بر حفظ اصالت لغات ایرانی دارد و به ندرت از واژه‌های بیگانه استفاده می‌کند.

قاسمی در رمان «چاه بابل» بر این باور است که انسان پس از مرگ دوباره در کالبدی دیگر پا به عرصه هستی می‌گذارد. و این اعتقاد از شروع داستان خود نمایی می‌کند. وی به تناسخ اعتقاد دارد و این را در قالب داستان روایت می‌کند. شاید به همین دلیل باشد که رمان مذکور اجازه چاپ در ایران را نگرفته است.

### کاربردشناسی واژگانی رمان "چاه بابل"

ویتگنشتاین در مطالعات خود زبان را موضوع گفت و گو و مناظره قرار می‌دهد و بر اشکال بیانی و زبانی تأکید می‌کند. عملکردهای فکری و نوع بیانی او بیشتر بر عملکردهای نوشتاری معطوف می‌باشد. (اوربان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴) کاربرد شناسی واژگانی را هم می‌شود از همین نوع بشمار آورد و عملکرد آن را همگام با همین دید به حساب آورد.

نکته ای که بسیار حائز اهمیت می باشد این است که : « فراگیری زبان و به پیروی آن شناسایی و درک واژگان هر زبان بر اساس کاربردشناسی زبان و رابطه آن با سایر کاربران زبان انجام پذیرد. (نقویان و همکاران ۱۳۹۳. ص ۷۸)

کاربردشناسی واژگانی در تقابل با نحو و معنی شناسی قرا میگردد. از این میان تنها کاربردشناسی است که عنصر انسان را در تحلیل های خود وارد میکند. نحو: مطالعه ی روابط میان صورتهای زبان، نحوه ی آرایش و ترتیب صحیح توالی آنها. معنی شناسی: بررسی روابط میان صورتهای زبانی و پدیده های هستی. انواع عبارات اشاره گر: شخصی (من، تو، ما و ...) ، مکانی (اینجا، آنجا..) و زمانی (اکنون، آن وقت و غیره). (صفوی. ۱۳۷۳. ص ۵۱)

برای کاربردشناسی واژگان « چاه بابل » پر کاربردترین لغات و واژه هایی که در پژوهش ها و بررسی های سبک شناسی لحاظ شده است ، شمرده می شود. (شمیسا. ۱۳۸۴. ص ۱۵۳) واژگان از دید ساخت به دو دسته تقسیم می گردند : ساده و غیر ساده . واژگان غیر ساده به مشتق ، مرکب و مشتق و مرکب تقسیم می -ی شوند . صفت ها و موصوف ها هم از آن دسته واژگانی می باشند که برای توضیح واژه در جمله به کار گرفته می شوند .

رضا قاسمی با ظرافت و دقت بایلائی از صفت های ساده و در عین حال مبتکرانه و مناسب با فهم و بینش و پذیرش و ظرفیت خواننده باعث آن گردیده که داستان بسیار روان و بدون پیچیدگی به جلو پیش برود .

«چرا این همه فرق می کند تاریکی با تاریکی؟ چرا تاریکی ته گور فرق می کند با تاریکی اتاق؟ فرق می کند با تاریکی ته چاه؟ فرق می کند با تاریکی زهدان؟... وقتی دایی ، با آن دو حفره ی خالی چشم ها توی صورتش ، برگشت طرف درخت انجیر وسط حیاط طوری برگشت که انگار می بیند. طوری برگشت که من ترسیدم.

تو بگو، نایی. چرا تاریکی ازل فرق می کند با تاریکی ابد؟ چرا تاریکی پشت چشم هام سوزن سوزن می شود، نایی؟ تو که از ستاره ی دیگری آمده ای... تو بگو...» (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۴)

چه کسی داور است؟ لباس سپید را ایرانی ها برای عروسی می پوشند و هندی ها برای عزا. من باید چه لباسی بپوشم؟ تمام استنباط ما از درستی و نادرستی چیزها مشروط است. ماشینی هستیم که از کودکی برنامه ریزی اش می کنند برای آنکه جهان را آنطور ببیند که بزرگترها خواسته اند. با اینهمه، ما معتقدیم که عقل داریم و قادریم خوب را از بد جدا کنیم. پس من کی باید جهان را آنگونه ببینم که هست؟ و مگر ما چند بار به دنیا می آییم؟ (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۷۰)

حسادت ویرانگرترین نیروی درون آدمی است. اگر در موضع اقتدار باشی آن را که هدف حسادتِ توست تبعید می کنی، اگر شده جهنم. و اگر در موضع ضعف باشی، خود را از خویشتن تبعید می کنی. از اینجا تا قتل راهی ست چندان کوتاه که با چشمان بسته خواهی رفت. (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۹۸)

هیچ چیز غیر واقعی تر و گمراه کننده تر از احساسات آدمی نیست، می توان به پایان راه رسید و دلزده شد از کسی که تا دیروز عاشقش بودی. اما کافی است همین کسی که خدا خدا میکردی راهش را بکشد و برود ناگهان یکی دیگر را بر تو برتری دهد تا از دوری اش چنان ماهی افتاده بر شن داغ شوی که انگار نه همین دیروز بود که ملال حضورش تو را می کشت. (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۰۱)

قیدها مانند صفت از مورد هایی به حساب می آیند که در زیر واژگان به کار گرفته می شوند. آنچه که قاسمی در رمانش به کار گرفته است از زمره قید های زمان و مکان و اختصاص یافته می باشد.

اثر انگشت هیچ دو نفری شبیه هم نیست.

چرا باید روان آدم‌ها، با آن همه پیچیدگی، شبیه هم باشد. وقتی بر سر شکوفایی هویت فرد مانع ایجاد شود، مثل آنست که انگشت کسی را بسوزانند تا خطوطش محو شود... (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۵۴)

آدمی جوان که هست، فکر می‌کند در آن دم دمه‌های آخر چه خوبست روزی هر دو بنشینند و هر کس همه‌ی چیزهایی را که مخفی می‌کرده اعتراف کند به دیگری. پیر که می‌شود، به این رویای کودکانه خود می‌خندد. (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۹۸)

بعضی چیزها هست بهتر است آدم نداند. (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۲۰۰)

چشم هاش نمی‌دید مگر سایه‌های وهم آورِ لشکری که غیه. «الله اکبر»:

می‌آمد

کشان پیش می‌آمد و گاه تکه‌هایی از آن به خاک می‌افتاد یا گوشت شقه شقه می‌شد. (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۰۹)

اگر مجبور نبود بخواند، اگر می‌شد که دیداره‌اشان محدود بماند به همانچه نزدیک بود به نیکبختی. اما، حالا، گذشته از همه‌ی خطرات کار «یکشنبه‌های ابدی» با آرنولد، این دیدارهای وسط هفته شکنجه بود فقط. بینی معشوق مقابل توست اما نتوانی نه نوازش اش کنی نه کلامی به ملاطفت بگویی و.....

(قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۴۰)

یکی دیگر از کاربردهای واژگانی در متن «چاه بابل» یادآوری زمان و ذکر مداوم ایام هفته می‌باشد. بعنوان مثالی در بخشی از داستان این گونه می‌نویسد:

«مندو فقط هفته‌های یک بار می‌توانست با فلیسیا باشد: بعد از ظهر یکشنبه‌ها. بعد از ظهرهایی گذاشته بود. بهانه‌ی دیدار هم «یکشنبه‌ها، از نو شروع کردنی ابدی» که فلیسیا نامش را آموزش زبان فرانسه. بقیه‌ی وقتها، هفته‌ای سه روز (روزهایی که در هتل کار نمی‌کرد) می‌رفت پیش آرنولد، چند ساعتی

تمرین می کردند، و طرف غروب که فلیسیا برمی گشت، ضبط آغاز می شد.»  
(قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۴۰)

از دیگر کاربردهای و استفاده واژگانی در وصف و شرح شکل و حالت یک پدیده می باشد که در متن «چاه بابل» به وفور دیده می شود. صندلی گهوارهای سپیدی توی ایوان بود. (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۴۳)

ماه پنهان شد در پس ابر. حالا، سکوت هرا ساور شب را می شنید. سکوت دهکده ی در شب سکوتی از جنس معمول نیست. در دهکده ای واقعی، جایی که بسیار دور «سورن» است از شهرهای بزرگ، سکوت شب را صداهای شب پر می کند: زمزمه ی جویباری؛ زنگوله ی گوسپندی، صدای غورباغه یا آوای دوردست جانوری؛ و در متن همه ی این ها، صدای یکنواخت و بی گسست سیرسیرک ها. اما، در سورن، سکوت شب صدای خلاء است، صدای توقیف سیاره زمین «. نه، نمیگذارم با من مثل گیاه رفتار شود». (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۱۴۴)

از دیگر کاربردهای واژگانی استفاده از اسم مکان ها می باشد.

اگر نرخ رشد جمعیت (یا بهتر است بگوییم نرخ عدم رشد) به همین نحو پیش برود، تا بیست سال دیگر فرانسه و آلمان و انگلیس کشورهایی مسلمان خواهند بود و تا آخر قرن بیست و یکم در تمام خاک اروپا یک نفر اروپایی پیدا نخواهد شد. البته شما می توانید تا آن هنگام صبر کنید و بگذراید میوه ی رسیده خودش بیفتد توی دامن شما. اما شما که قصد انهدام اروپا را ندارید! اروپا در انتظار ظهور یک منجی ست. عصر تازه می گفت: «ف. و. ژ» و حالا، همینطور که نشسته بودند سر میز غذا، به «. با شما آغاز می شود بنیادگرایی حرکتی محکوم به شکست است. شما نباید در رابطه با کشورهایی مثل ایران کوتاه بیایید.» (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۷۸)

## نگاهی بر رمان چاه بابل

رمان چاه بابل نوشته رضا قاسمی که توسط نشر باران در ۲۲۳ صفحه در سوندد منتشر گردیده است. نویسنده داستان را با پرسشی درباره تاریکی آغاز و با همان پرسش پایان می دهد. رمان چاه بابل بن مایه ای اساطیری دارد؛ داستان بر پایه روایت سامی ماجرای هبوط دو فرشته مذکر به نام هاروت و ماروت و دلباختگی شان به زنی به نام زهره (ناهید) نوشته شده است، نمایش پیکرگردانی این سه، و چگونگی انتقال خویشکاری هر کدام در رمان، هدف این جستار است، که با روش توصیفی تحلیلی، پیشینه هبوط فرشتگان و ارتباط آن ها را با الهه های هندی و ایرانی باستان نشان می دهد. در این راستا بررسی پیکرگردانی آنها، هئورتات و امرتات و ارتباط هر یک با الهه هندی سرسوتی، و دوقلوهای اشوین حائز اهمیت است. نتایج پژوهش نشان می دهد که زمان، مکان و شخصیت در رمان، تثلیثی - اعتقاد به سه اقنوم، اب، ابن، روح القدس - و سه گانه است. در تثلیث شخصیت، گشت اسطوره ای هاروت و ماروت در پیکر دو مرد و شمایل زهره در پیکر یک زن رخ می نماید؛ «مندو»، «کمال» و «فیلیسا» نقش محوری این تبدیل را بر عهده دارند. تکرار، تناسخ و دگردیسی در سه زمان مختلف (عصر قاجار، زمان انقلاب و دوران معاصر)، در توازی روایات سه گانه رمان در سه مکان (روسیه، ایران، فرانسه) بازنماینده مسأله پیکرگردانی و گشت اساطیری و مؤید تکرار الگوهای رفتاری ازلی ابدی در میان انسان هاست. (طاهری و دستمالچی. ۱۳۹۹. ص ۱۵)

جان مایه داستان باور تناسخ - دوباره زنده شدن جانداران پس از مرگ - است. این اعتقاد از همان ابتدای قصه جان می گیرد. شخصت اصلی داستان مندو نام دارد. یک پناهنده ی ایرانی که ساکن پاریس است. که قبلا نیز در این دنیا زندگی کرده است، اما نه در قالب شخصی به نام مندو بلکه دو قرن پیش در کالبد شخصی به نام

ابوالحسن ، ایلچی شاه قاجار بوده است. نویسنده بخش هایی از زندگی مندو و ابوالحسن را به موازات یکدیگر جلو می برد. فیلیسیا و آرنولد، نادر و آن لور، ف.و. ژ. و ناتالی و همچنین کمال از دیگر شخصیت های داستان هستند. در قسمتی از رمان می گوید: کجا ممکن است دیده باشم اش. بی گمان اگر کسی از معتقدان به تناسخ کنار دستش بود، می گفت: " در زندگی پیشین ". این باور در طول داستان به نوعی از زبان شخصیت اصلی بازگو می شود. فیلیسیا، ما قبلاً " کجا همدیگر دیده ایم؟ خندید: " دو قرن پیش، در کاخ الکساندر! " باز بر می گردی به هیئتی دیگر تا وحشت چاه بابل را تا به آخر تجربه کنی (قاسمی. ۱۳۷۸. ص ۲۱۷) " نگران نباش، احمق. باز بر می گردی به هیئتی دیگر ..."

نام داستان برگرفته از افسانه ای اسطوره ای که بر باورها و اعتقاد مردم بین النهرین استوار است. هاروت و ماروت فرشتگانی که بدل به نماد شهوت و آرزو می گردند.

نثر داستان بر خلاف اکثر نویسندگان مطرح بومی نثری پخته و گیراست. هر چند دقت و وسواسی در اعراب گذاری نشده و این امر گاهی نارسایی را موجب شده و به یک دستی و موزون و روانی متن آسیب می رساند. و خود نویسنده بیان کرده است که این رمان ویراستاری نشده است. قلب مندو باز ایستاده بود از تپش و، به جای خون، خاطراتی و... در رگ ها. (قاسمی ۱۳۷۸. ص ۲۷)

هنگامی که جمله ناتمام است؛ با (،) یا واو عطف آن را ادامه می دهند. نه آن که با هر دو! از این نمونه ها فراوان است. بعنوان مثال در صفحه ۲۸ کتاب «برخاست و، در میان و...» و یادر صفحه ۶۲ «حس می کرد و...»

نویسنده واقعه ای قدیمی را برای این که با روال قصه اش همسو گردد؛ تحریف و دست مایه طنزی می کند. ( جنایت های اصغر قاتل ) ولی واقعیت چیز دیگری

است و نه آن مطالبی که او از زبان روای اش می گوید . اصغر قاتل به پسران تجاوز می کرد؛ نه به زنان و دختران!

کتاب ویراستاری و غلط گیری نشده است . این را نویسنده در صفحه ۲۲۵ کتاب به نوعی اعتراف کرده است . نمونه ها فراوان در کتاب مشاهده می شود . در قسمتی از جریان داستان، نثر نویسنده، به طنزی زیبا و تأمل بر انگیز گرایش می یابد . مانند: کلاغ ها در صفحه ۴۹ ، از حق نباید گذشت؛ قصه با دقت و ظرافتی تحسین بر انگیز روال جذابش را طی می کند . به ویژه در عباراتی که در قالب محاوره به واکاوی دیانت دین ورزان حاکم و دین باوران می پردازد . در صفحه ۶۲ الی ۶۵ نویسنده با استعاره ای زیبا از واژگان، حکومت دینی را که بنیانش متکی بر کلمات است؛ نه بر اندیشه و عمل به نقد می کشد .

خواننده گاهی گیج و مبهوت می ماند، چرانویسنده ای این گونه توانمند ، بایستی گاهی راه شلختگی را در پیش بگیرد . جمله ای را که می توان روان و رسا نوشت؛ بدین گونه می نویسد: " کمال نگاهی به مندو کرد که برندگی اش هیچ کمتر نبود از چاقو! در صفحه ۸۹ یا آرنولد که ساکت نمی توانست نشست!

نویسنده در کاربرد نام های اندام های جنسی انسان، گشاده دست و بی پرواست . آن گونه که گاهی به هرز نامه ها پهلو می زند . شاید تعمدی در کار است . ولی با این همه، این گرایش افراطی به هرزه نگاری مطلوب و مطبوع فرهنگ و ادبیات فارسی، با آن دغدغه شرم و حیایی که در ادب و سنن ایرانی موج می زند؛ نبوده و نخواهد بود .

راوی در بازگویی سرگذشت شخصیت اصلی داستان، به زیبایی به جهل و خرافه درونی مذهب شیعه می پردازد . در صفحه ۱۱۲ الی ۱۱۶ خرافه ای که حاکمان فعلی، با توسل به آن به احمق شمردن هر چه بیشتر ایرانیان مشغولند . به گونه ای کلی

روایت قصه توسط دانای کل و جریان سیال ذهن شخصیت اصلی بازگو می شود. هر چند در صفحاتی چون صفحه ۱۲۲ نظم منطقی آن را درهم می ریزد. تاریکی و ناامیدی فضا در سراسر قصه موج می زند. مانند اکثر نوبسندگان مهاجر، بیگانگی، درهم ریختگی فکری و تباهی روحی ایرانیان مهاجر دست مایه قصه اش گردیده است. هر چند تصویری ظلمانی از مردمان داخل سرزمین را که آرمان و آرزوهایشان بر باد رفته می بینند، هم به کنایه بیان می کند. در صفحه ۱۱۹: "صدایی که آلوده بود به تاریکی تِه حلق حکم را قرائت کرد: بسم اله... قاسم الجبارین."

شخصیت اصلی داستان به نوعی در تاریکی خود ساخته ای گرفتار است. این تاریکی به گونه ای بر زندگی مهاجران سایه افکنده است. آن گونه که از زبان راوی می گوید. در صفحه ۱۰۸: "... چرا معلم کردی؟ ... چرا تاریکی فرق می کند با تاریکی..."

رمان داستان مهاجرانی است که در اوج دگرسانی و دست کشیدن از آرمان هایشان، در گوشه غربت، هر روز فاجعه روزمرگی و زندگی خفت بار را با انتقام گیری از گذشته تاریک و نفرت انگیزشان تکرار می کنند. مندو با شهوت رانی - یادگار رابطه نامشروعش با ناهید زن دکتری که در جبهه همرمزم بوده و شهید شده است - کمال با نقاشی های حیرت انگیزش، انسان هایی با چشمان چپ - خاطره بر دار کشیدن هم سلولی هایش با جرثقیل - و نادری که خود نمی داند که در زندگی اش چه محلی از اعراب دارد. - ازدواجی ناموفق و پا در هوا - در مجموع می توان رمان چاه بابل را رنج نامه ای سوزناک از مبارزانی دانست که در غربت مهاجرت، ته مانده بیگانگی را به تلخی همراه انحطاط هویت های فردی و انسانی خویش فرومی دهند. در صفحه ۲۲۱ اینگونه نوشته است: "یادت می آید؟ ... همان که می گفت من قبلاً" یک گه دیگه ای بودم..."

در مجموع قصه ای جذاب و پرکشش و سرشار از تعابیر و توصیف های بکر و ابداعی است. جایی بسی شکر دارد وجود نویسندگانی این چنین جانی دوباره به ادبیات رو به فروپاشی زمان حال ایران بدهند.

### نتیجه گیری

در این بررسی واژگان رمان «چاه بابل» از نظر ساختار واژگانی، نقش هاس صفت و موصوف، قیدها و غیره به صورت موردی از متن کتاب استخراج کردیم. پرتکراری و کاربرد این واژگان علامت و نشانه ای از تمایل و نوع دیدگاه نویسنده به مبحث واژگان است و اینکه برای انتقال و جابجایی اطلاعات و مفاهیم موردنظر خود از چه راهکارهای مرتبط واژگانی بهره برده است. آنچه برای ما آشکار شده در این پژوهش این است که رضا قاسمی از واژه ها و کلماتی استفاده می کند که ریشه ایرانی دارند و از لغات بیگانه به ندرت بهره می گیرد. با بیانی ساده ارتباطی قوی با مخاطب برقرار می کند. از جهت قاعده ها و ضوابط گفتاری و کاربرد شناسی، واژگانی مورد استفاده قرار گرفته است که از طریق بافت زبانی و ایجاد رابطه معنایی میان شخصیت های داستان بسیار تاثیر گذار می باشد. ارتباط راحت مخاطب با داستان نشان دهنده به کارگیری و استفاده درست از واژگان می باشد.

قاسمی از قیده های زمان، مکان و مختص بهره گرفته و مورد استفاده قرار داده است. ادبیات داستانی وی بسیار ساده و روان می باشد. وی در کاربرد واژگان دقت کافی را به خرج داده است. و از دغدغه های انسان مدرن سخن می گوید.

## منابع

۱. اوربان ، جولان (۱۳۸۴) بازی های زبانی ، بازی های نوشتاری -وینگشتاین ودریدا بازجستی همسنج (تطبیقی).ترجمه احسان خاوندکار.نشریه بایا.شماره ۳۷
۲. ایروانی ، محمدرضا(۱۳۸۶) نگاهی به خاطره نویسی و مقایسه آن با زندگی نامه و سفرنامه .مجله زبان و ادبیات فارسی .سال سوم .شماره ۸
۳. باطنی ، محمدرضا.(۱۳۸۳)توصیف ساختمان دستور زبان فارسی .چاپ پانزدهم .تهران .امیرکبیر
۴. رامین نیا،مریم.ابراهیمی پور،محمدرضا(۱۳۹۷)ازبازخوانی سنت تابازآفرینمتن مدرن.گونه های اقتباس و تاثیر پذی در نمایشنامه های رضا قاسمی .فصلنامه پژوهش های ادبی.سال پانزدهم .شماره ۶۱
۵. شمیسا،سیروس(۱۳۸۴)سبک شناسی نثر.تهران .نشر میترا
۶. میرحاجی، حمیدرضا و نظری، یوسف(۱۳۹۲)بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته ترین زبانشناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجنی .دوماهنامه جستارهای زبانی . دوره چهارم . شماره ۲
۷. موسوی ایرایی ، محدثه سادات .(۱۳۹۵)بررسی مولفه های ادبیات مهاجرت در دو رمان همنوایی شبانه ارکسترچوب ها اثر رضا قاسمی وتماما مخصوص اثر عباس معروفی .
۸. صفوی،کوروش.(۱۳۷۳) از زبان شناسی به ادبیات .تهران .چشمه
۹. طاهری، حسین.دستمالچی، ویدا(۱۳۹۹) پیکرگردانی و گشت اسطوره ای در رمان چاه بابل اثر رضا قاسمی.نشریه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی .سال شانزدهم .شماره ۵۸

۱۰. فرشید ورد، خسرو (۱۳۷۹) دستور مفصل امروز. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. قاسمی، رضا (۱۳۷۸) چاه بابل. نشر باران. تهران
۱۲. کمالی، روح‌الله (۱۳۹۰) آوانگاری در رمان «وردی که بره‌ها می‌خوانند». نشر چوک. تهران
۱۳. عبدی، محمد (۱۴۰۰). رضا قاسمی - گفتگویی بلند با رضا قاسمی. انتشارات بیدگل. تهران
۱۴. نقویان، ناصرالدین علی و همکاران (۱۳۹۳) کاربردشناسی تجربی و کسری هنجارمندی بهره آموزش زبان خارجی از نظریه کاربردشناسی عام. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی. دوره ششم و شماره ۳

## المصادر

1. أوربان، جولان (2005م). الألعاب اللغوية، الألعاب الكتابية - فيتغنشتاين ودريدا: دراسة مقارنة. ترجمة إحسان خاوندكار. مجلة "بايا"، العدد 37.
2. إيرواني، محمدرضا (2007م). نظرة إلى كتابة المذكرات ومقارنتها مع السيرة الذاتية وأدب الرحلات. مجلة اللغة والأدب الفارسي، السنة الثالثة، العدد 8.
3. باطني، محمدرضا (2004م). وصف بناء قواعد اللغة الفارسية. الطبعة الخامسة عشرة. طهران: دار نشر أميركبير.
4. رامين نيا، مريم، إبراهيمي بور، محمدرضا (2018م). من إعادة قراءة التقاليد إلى إعادة إنتاج النص الحديث: أنواع الاقتباس والتأثر في مسرحيات رضا قاسمي. الفصلية الأدبية "دراسات أدبية"، السنة الخامسة عشرة، العدد 61.
5. شميسا، سيروس (2005م). أسلوبية الشر. طهران: دار نشر ميترا.
6. ميرحاجي، حميدرضا ونظري، يوسف (2013م). دراسة نسيج النص من وجهة نظر أبرز اللغويين المسلمين القدامى استناداً إلى نموذج حازم القرطاجني. مجلة "جُستارهاي زباني" (بحوث لغوية)، الدورة الرابعة، العدد 2.
7. موسوي إيرائي، محدثه سادات (2016م). دراسة عناصر أدب الهجرة في روايتي "تناغم الأوركسترا الخشبية الليلية" لرضا قاسمي و"خاص تماما" لعباس معروفى.
8. صفوي، كوروش (1994م). من علم اللغة إلى الأدب. طهران: دار نشر چشمه.
9. طاهري، حسين؛ دستمالچي، ويذا (2020م). التجسيد والدوران الأسطوري في رواية "بئر بابل" لرضا قاسمي. المجلة العلمية "الأدب العرفاني ومعرفة الأسطورة"، السنة السادسة عشرة، العدد 58.
10. فرشيدورد، خسرو (2000م). قواعد اللغة المعاصرة المفصلة. طهران: دار نشر أميركبير.
11. قاسمي، رضا (1999م). بئر بابل. طهران: دار نشر باران.
12. كمالي، روح الله (2011م). التدوين الصوتي في رواية "الكلمة التي يقرأها الحملان". دار نشر چوك، طهران.

13. عبيد، محمد (2021م). رضا قاسمي - حوار طويل مع رضا قاسمي. طهران: منشورات بيدگل.
14. نقويان، ناصر الدين علي وزملاؤه (2014م). التداولية التطبيقية ونقص المعايير: دراسة تطبيق نظرية التداولية العامة في تعليم اللغة الأجنبية. فصلية الدراسات متعددة التخصصات في العلوم الإنسانية، الدورة السادسة، العدد 3.

## التداولية اللفظية في رواية (بئر بابل) للكاتب رضا قاسمي

### المستخلص

اللغة هي إحدى الوسائل المهمة والفعّالة للتعبير عن الأفكار وإقامة التواصل. تصبح اللغة ذات أهمية وتأثير حين تحمل في طياتها الفكر والتأمل والشعور. ومن بين الأجزاء المميزة والهامة في اللغة، تأتي المفردات كعنصر أساسي. الكتاب ومستخدمو اللغة يستفيدون من الكلمات لأسباب متنوعة وبناءً على الاحتياجات والمتطلبات المختلفة. سواء كان الهدف هو التعبير عن الأفكار والمعتقدات أو المشاعر والعواطف، فإنهم يوظفون المفردات بطريقة تعكس غاياتهم. وتعتبر الكلمات جزءاً أساسياً في صياغة الأدب، حيث تساهم في إيصال الرسائل والمعاني التي يريدون نقلها إلى الجمهور.

لفهم اللغة والكلام والكتابات والمؤلفات بشكل أكثر دقة، يجب التركيز على استخدام الكلمات في السياق الكلامي للنصوص. يتطلب هذا الأمر فهماً واعياً ودقيقاً ومقارناً لنية وأهداف الكتاب. علم التطبيقية يدرس تأثير السياق ودور الكاتب والقارئ ويؤكد على هذه العلاقة. الدافع النهائي وراء التطبيقية هو تعزيز العلاقة بين الكاتب والقارئ وفهم أعمق للنصوص المقدمة.

يعتبر البعض التوظيف هنا منهجاً لدراسة اللغة، بينما يراه آخرون على أنه دراسة اللغة واستخدامها في سياقات مختلفة. يركز هذا البحث على تحليل ودراسة وتوظيف الالفاظ والعبارات في رواية "چاه بابل" للكاتب رضا قاسمي.

الكاتب رضا قاسمي يختار في كتاباته مفردات وجملاً ترتبط جذورها بعمق باللغة والأدب الفارسي. يتميز هذا النهج بعدم استخدام الكلمات والعبارات القديمة التي اندثرت في اللغة والأدب الفارسي المعاصر، مما يضيف طابعاً حديثاً ومتجدداً على أعماله الأدبية.

أسلوبه يعكس اهتمامًا بتقديم لغة تحمل أصالة الأدب الفارسي، مع الحفاظ على ارتباط قوي بالقارئ من خلال المفردات الحية والمألوفة.

ومن خلال تحليل المفردات المدرجة في النص من حيث التركيب اللغوي وأدوارها المختلفة. يتضمن التحليل الجوانب التالية: التركيب اللغوي، الأدوار النحوية: مثل الصفة والموصوف، الظروف (القيود)، العدد والمعدود، الألوان، علامات الجمع الفارسية، الكلمات العربية في حالة الجمع، الضمائر، الكلمات العربية والأجنبية، الأسماء الخاصة. هذا التحليل يساهم في إظهار عمق النص وفهم السياقات التي تعزز معانيه.

الكلمات المفتاحية: وظيفة ودور الالفاظ (العبارات)، رضا قاسمي، السياق الكلامي

(اللغوي)، بثر بابل